

خسروانی و لاسکوی

اهداء به ابراهیم گلستان

م . امید

در معیار الاشعار خواجه نصیر توسی، آنجا که در باره چگونگی هیأت‌های وزن سخن می‌گوید، سخنی است بدین عبارت: «... هیأت‌هایی باشد که تناسب آن تام نباشد و نزدیک باشد بنام **مانند اوزان خسروانیها و بعضی لاس کویها**. و شاید که بعضی امم آنرا بسبب مشابهت از اوزان شعر شمرند و بعضی بسبب **عدم تناسب** [موزون] حقیقی شمرند. پس ازینجهت، در او، اعتبار وزن باشد که خلاف افتد.»^۲

در این بحث و نقلی که می‌کنیم مقصود آنست که سخنان بعضی از ارباب تحقیق و تذکره‌ولفت را در باره خسروانی (خاصه) و لاسکوی، گردآوریم و اگر نمونه‌های هم از خسروانی باقی مانده، نشان دهیم. بنابراین اول سراغ پیشینیان دور می‌رویم و نزدیک می‌آیم تا امروز.

نگارنده بخش کهن تاریخ سیستان، آنجا که گفت و گو از اول شعر فارسی است، در باره محمد وصیف سگری می‌نویسد: «اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و بیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به **رود** باز گفتندی **بطریق خسروانی** و چون عجم برکنده شدند و عرب آمدند شعر میان ایشان بتازی بود.»^۳

در قابوسنامه، باب سی‌وششم، در خنیاگری، آمده: «... همچنانکه خلق مختلف است خلق نیز مختلف است ازین سبب است که استادان ملاحی این صناعت را ترتیبی نهاده‌اند: اول **دستان خسروانی** زدن از بهر مجلس ملوک ساخته‌اند، بعد از آن **طریق‌ها** بوزن گران نهاده‌اند چنانکه سرود توان گفت...»^۴

عوفی در لباب الالباب، باب چهارم «در معنی آنکه اول کسی شعر پارسی که گفت» پس از آنکه می‌گوید بهرام گور اول کس است که شعر پارسی گفته است و می‌گوید دیوان اشعار تازی بهرام گور را که مدون است «بنده در کتابخانه سرپل بازاریچه بخارا» دیده‌ام (!) و پس از آنکه بیتک معروف منسوب بهرام (منم آن شیر کله، منم آن پیل... الخ) را نقل می‌کند. مینویسد: پس اول کسی که سخن پارسی را **منظوم** گفت او بود، و در عهد پرویز **نوای خسروانی** که آنرا بار بد در صورت آورده‌است بسیار است فاما از وزن شعر و قافیت و مراعات نظایر آن دور است، بدان سبب تعرض بیان آن کرده نیامد»^۵

۱- آنچه در نقل عبارات دیگران میان اینچنین دو قلاب [] آمده، نویسنده مقاله افزوده است. ۲- معیار الاشعار چاپ ۱۳۲۰ قمری، طهران ص ۵- ۴- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار ص ۲۱- ۴- بحث در باره قابوسنامه بضمیمه متن با تصحیح و مقدمه و حواشی از جناب دکتر امین عبدالمجید بدوی ۱۳۳۵ شمسی، تهران، ص ۱۷۵-۱۷۴ ۵- لباب الالباب طبع استاد سعید نفیسی - تهران ۱۳۳۳ (۴) ص ۲۱

شمس قیس نیز در بحث نخستین شعر و شاعر پارسی، پس از نقل افسانه شعر گفتن بهرام گور و اینکه آذر باذین زرادشتیان حکیم، را از شعر گفتن که «از کبار معایب ملوک ودنی عادات پادشاهان» است منع کرد، می‌نویسد «... بهرام گور از آن بازگشت و بعد از آن شعر نگفت و نشنود و... همانا از این [یعنی منع حکما و قبیح شاعری برای شاهان] افتاده است که **باربد چه رمی** که استاد بره‌طی بود، **بناء لحن و آغانی خویش** در مجلس خسرو پرویز که آنرا **خسروانی** خوانند - با آنکه سر بسر مدح و آفرین خسرو است - بر **نثر نهاده است و هیچ از کلام منظوم در آن بکار نداشته**»^۱

اکنون، اینجا، نوبت نقل گفته‌ی خواجه نصیر است که در ابتدای مقال نقل شد. ناشر یا طابع معیارالاشعار در عبارات خواجه نصیر که گذشت - پس از کلمه «خسروالیها» ابروئی (برانتزی) کشوده است و برای توضیح متن چنین نوشته: «خسروانی لحنی باشد از مصنفات باربد مطرب که آن نیز [ظ: نثر] مسجع بوده مشتمل بر مدح و آفرین خسرو پرویز و هیچ کلام منظوم در آن بکار نداشته. سیف اسفرنگ راست:

سپیده دم که خروسان خسروانی ساز
نوازند بر آهنگ خسروانی، باز،^۲
نویسنده این مأخذ خود را نام نبرده، اما پیداست که این مطلب را از کتب قدما - که نمونه‌هایی از آن - نقل شد، یا از فرهنگ، مثلاً فرهنگ جهانگیری یا برهان قاطع، چنانکه خواهد آمد، گرفته است.

پیشینیان، آنانکه سخنانشان را آوردیم (نویسنده تاریخ سیستان، و امیر عنصر المعالی کیکلوس اسکندر، و عوفی، و شمس قیس) متذکر این معنی نشده‌اند که خسروانی «**نثر مسجع**» بوده است، بلکه آنرا سخنی همراه و هماهنگ با سازی (تاریخ سیستان) یا نغمه‌ای و راهی و دستانی (فانوسنامه) یا سخنی نامنظوم بی رعایت وزن و قافیه (لاب) یا نثری ملحون بی هیچ از کلام منظوم (المعجم) پنداشته‌اند. تنها کسی که استنباط درستی از خسروانی داشته است و آنرا نوعی شعر شمرده، خواجه نصیر است، خواجه نصیر خسروانی و لاسکوی را از جنس شعر میدانند اما در هیأت وزن آن حرف دارد و تناسبش را نزدیک به بیان می‌کند. او خسروانی را نثر یا سرود مسجع چنانکه بعضی فرهنگها ضبط کرده‌اند، نمی‌شمارد. هم‌در **اساس الاقتباس** وزن را به «حقیقی» و «مجازی» تقسیم کرده، موزون حقیقی و موزون مجازی گفته است و در باره موزون مجازی - در مقاله نهم اساس، مقاله شعر - نوشته: «و آن هیأتی بود سخن را، از جهت تساوی اقوال و بحسب ظاهر شبیه بوزن چنانکه در **خسروانیها** قدیم بوده است و **وزن خطابت** نزدیک بود بهمین معنی».

این هردو تقسیم، در معیار و اساس، در معنی یکی است. و مثال موزون نزدیک به تام یا موزون مجازی نیز در هردو خسروانیهاست (در معیار «لاسکوی» نیز در ردیف خسروانی ذکر شده میدانیم که اساس را خواجه در ۶۴۲ هجری قمری تألیف کرده است و معیار را در ۶۴۹ پس افزودن لاسکوی در این ردیف نتیجه نظر تکمیلی و تفصیلی خواجه است در بحث و تحقیق مربوط به شعر). در جای دیگر از مقاله شعر اساس، در باره انواع وزن می‌گوید: «وزنی بود در **کمال تناسب** جدی که ابقاعانش حیوانات دیگر [غیر از انسان] را [نیز] در حرکت و اهتزاز آورد، و وزنی بود از **تناسب دور**

۱ - المعجم فی معاییر... بتصحیح استاد مدرس رضوی طبع دانشگاه شماره ۳۷۴ ص ۱۹۴-۱۹۳

۲ - معیار چاپی همان صفحه‌ها

چنانکه انتظامش بعضی مردم احساس نکنند، خسروانیها چون وزنی با تناسب تام مثل اوزان عروضی نداشته است و احتمالاً وزن هجائی داشته، از بقایای شعر قبل از اسلام ایران، از همین نوع دوم بوده که انتظامش را همه کس ادراک نمیتوانسته است کرد. و نزدیک بهمین حال را دارد وزن خطابه که نمونه هائی از موزونات آنرا خواجه در مقاله خطابه اساس الاقتباس آورده است مانیز گواهی و روشنی مقال را یکی دو نمونه از موزونات خطابی میآوریم مثلاً:

«فناعت گنجی باقی است - وعزات یاری مساعد»

چنانکه پیداست، این نوعی قرینه سازی است در کلام و نه چنان است که این عبارات خطابی یا بقول خواجه دو مصراع خطابی، وزن منظم عروضی یا حتی هجائی داشته باشد. محقق توسی در باره بهترین مثال اوزان خطابی چنین مینگارد: «بهترین اوزان [خطابی] چنان بود که مصراعها دو دو، یکدیگر متعلق بود چنانکه گویند: بهرهیز از آنچه مبادرت کنند بانگارش - گرچه قادر باشی باعتدالش - که نه هر که منکری دید. عذر آن توانست شنید، ۱»

این عبارات نیز دارای همان قرینه سازی و سجع پرداززی است (و باعتقاد من بازگیری بیمزه ای هم هست) باری، گمان میکنم که مؤلفان بعضی فرهنگها، مثل برهان قاطع، علاوه بر پارامی متون نازی که از خسروانی سخن گفته اند، ظاهراً با خواندن نظایر و شاید خود این نوشته های خواجه نصیر با شتاب افتادند و خسروانیها را که دارای وزن هجائی بوده، نثر و سرود مسجع گمان کرده اند. زیرا یکجا دیده خواجه نصیر خسروانیها را دارای وزن نزدیک بتمام میخواند و موزون مجازی، مانند وزن خطابی! و یکجا نمونه مصراعهای موزون خطابی را دیدماند که نثری است که در آن رعایت سجع و قرینه شده است و از اینجا حکم قطعی کرده اند به نثر مسجع بودن خسروانیها شاید بی آنکه نمونه ای از آن دیده باشند و بی آنکه توجه کنند باینکه او خسروانی را از جنس شعر میشمارد و بالنتیجه موزون و منظوم منتها با وزنی نامتعارف که همه ادراکش نتوانند کرد.

در برهان قاطع در باره ماده خسروانی چنین میخوانیم: «خسروانی بروزن مرد گانی، نام لحنی است از صناعات بارید و آن نثری بوده است مسجع مشتمل بر دعائونای خسرو و مطلقاً نظم در آن بکار نرفته و این لحن داخل سی لحن مشهور نیست که اگر داخل باشد سی وبک می شود و شیخ نظامی سی وبک آورده است و سی و یکم همین را نام برده، ۲»

گفتار مؤلف برهان قاطع در مورد خسروانی پریشان و نامحقق است. یکجا آنرا لحنی از الحان بارید میگوید که نثری مسجع داشته، یکجا سرود مسجع را از مختصرات بارید میدانند و نامش را خسروانی ذکر می کنند و جائی دیگر که سی لحن را میشمارد ذکر از خسروانی نمیکند. متافی با حرفش در ماده خسروانی. اما بهر حال سخن او بعنوان یک فرهنگ نویس، سخنی است از سخنها. همو در ماده بارید نوشته: «بارید ... نام مطرب خسرو پرویز است ... و سرود مسجع از مختصرات اوست و آن سرود را خسروانی نام نهاده بود ... و در ماده سی لحن می نکارد: «... سرودی چند است که بارید ساخته بود و از برای خسرو پرویز مینواخت ... [سی لحن را نام میرد، آنگاه میگوید: [و شیخ نظامی در خسرو و شیرین ذکر اینها کرده است و سه نام از اینها را که آیین

۱- اساس الاقتباس چاپ دانشگاه تهران بتصحیح استاد مدرس رضوی ۱۳۲۶ ص ۵۷۷

۲ - برهان قاطع طبع جناب دکتر محمد معین و هرجا ازین کتاب در این مقاله نام برده ام مقصود همین طبع است.

جمشید و راج روح [حاشیه، نسخه بدل: راه روح] و نوبهاری باشد نیاورده، اما چهار نام دیگر که ساز نوروز و غنچه کبک دری و فرخ روز و گین خسروی باشد آورده است و چون برای هر یک بیتهی فرمود بنابر آن میباید که سی و یک لحن باشد، حال آنکه سی لحن مشهور است والله اعلم، اما، در الحانی که برهان شمرده، نام خسروانی نیست.

در خسرو و شیرین نظامی طبع مرحوم وحید، آنجا که سی لحن بارید ذکر شده است و آنجا که مجاوبه غزلسرائی و نوازندگی بارید و نکیساست، من جستم و خسروانی را و حتی گین خسروی را نیافتم. لحن سی و یکمی نیست، همان سی لحن مشهور است. مرحوم وحید در باره بیتهی که لحن بیستم در آن آمده:

(چو برمشکویه کردی مشکمالی همه مشکو شدی پرمشک خالی)

نوشته: «فرهنگ نویسان (مشکمالی) و (مشکویه) هر یک را لحنی جدا نوشته‌اند و چنین نیست زیرا در اینصورت الحان سی و یکمی میشود»^۱

در برهان نیز چنین است، یعنی مشکمالی لحنی جدا گانه بحساب آمده. این را هم بگوییم که نظامی در بعضی ابیات نام دو لحن را آورده، نه چنانکه برهان میگوید برای هر لحنی بیتهی سروده، شاید مؤلف برهان قاطع نسخه دیگری از نظامی داشته - غیر از نسخه‌های مأخذ طبع مرحوم وحید - که باین قاطعیت میگوید نظامی سی و یکمی آورده است و سی و یکمی خسروانی را نام برده.

آقای دکتر معین مصحح طبع انتقادی برهان قاطع، ذیل ماده سی لحن، در حاشیه از قول آرتور کریستن سن مستشرق نامور دانمارکی چنین آورده‌اند: «... در برهان قاطع نام سی لحن بارید که برای بزم خسرو و پرویز ساخته مسطور است و بامختص اختلافی نام آنها در خسرو و شیرین نظامی نیز ضبط است. تمالی اختراع خسروانیات را بیارید نسبت داده و گوید در این زمان هم مطربان و سایر مردمان مینوازند [ر. ک: گفته امیر عنصر المعالی کیاکوس در اوایل مقاله]. [در واقع کلمه خسروای بربک دستان اطلاق نمیشده است. عوفی از نوای خسروانی نام برده است و ظاهراً مرادش همان هفت دستگام شاهانه است که مسعودی آنرا «الطرق الملوكیه» نامیده است. مطابق روایتی که برون Browne نقل کرده، بارید برای بزم خسرو ۳۶۰ دستان ساخته بود چنانکه هر روز دستانی نو مینواخت ... بنابر آنچه گذشت دستگاههای منسوب بیارید مرکب از هفت خسروانی و سی لحن و ۳۶۰ دستان بوده که با ایام هفته و سی روز ماه و سیصد و شصت روز سال ساسانیان تناسب داشته...» پایان سخن کریستن سن.

تا اینجا معلوم شد که خسروانی نوعی شعر «قول» گونه بوده است با وزن نامنتظم غیر عروضی، همراه با موسیقی و نیز لحنی از الحان موسیقی ایران بوده با وزن ایقاعی سبک و هموار و «از بهر مجلس ملوک» که تازمان تمالی و نویسنده قابوس نامه هم رائج بوده.

از دوست ارجمند شاعر غزلسرای معاصر، عماد خراسانی که افزون بر هنر شاعری «از عطیت یزید فی الخلق مایشاء» که در بعضی تفاسیر آنرا آواز خوش تأویل کرده‌اند تعبیه تمام^۲ دارد و با اصول مقامات و الحان و دستگاههای موسیقی ملی ما و قوفی کافی شنیدیم که امروز نیز نوای خسروانی «گوشه» ای از «گوشه» های یکی از مقامهای موسیقی ملی ماست. بعضی از محققان معاصر

۱ - خسرو و شیرین طبع مرحوم وحید صفحه ۱۹۳ حاشیه ۲ - شمس قیس در المعجم

معتقدند که این سرودها و تصنیف‌ها وقول و غزل‌های ملحون، دنباله‌ای از قول‌های پیش از اسلام است. استاد اجل جلال همائی در مقاله «غزل و تحول اصطلاحی آن در قدیم و جدید»، نوشته‌اند: «... جنس غزل غنائی ملحون در شعر دری همانا که جانشین سرود خسروانی و ترانه و داستان و اورامنان شعر پهلوی باشد. چنانکه رباعی و دوبیتی نیز بعقیده من یادگار همان نوع اوزان و الحان است.»^۱

احتمال بسیار بسیار ضعیفی نیز میتوان داد که خسروانی نوعی لحن و سرود وقول بوده که خسروانی نام سراینده و نوازنده‌ای، در عهد ساسانیان، مخترع آن بوده است و بعدها همچنان که الحان باربدی بنام سی‌لحن و ۳۶ دستان باربد مشهور شده، الحان خسروانی هم بنام مخترعش شهرت و رواج یافته. ادوارد برون در جلد اول تاریخ ادبی ایران می‌نویسد: «نام سر ایندگان دیگری نیز [غیر از باربد] از روزگاران دیرین برده شده است و ما فقط اسمی از آنها شنیده‌ایم. منجمله: آفرین و خسروانی و مادرستانی و نکیسای چنگزن میباشند که زندگانی آنها بر ما روشن نیست و اطلاعات ما در باره آنان [حتی] کمتر از اطلاعاتی است که درباره باربد داریم و از آهنگ‌نغمات آنها تنها انعکاس صوتی در این عصر بگوش ما رسیده است.»^۲

اتفاقاً يك نمونه سرود خسروانی هم که (بقتوای ملك الشعرا بهار که البته استنباط احتمالی است و مستند و محقق نه) تازمان باقی مانده است، چنانکه خواهد آمد، از شاعری است که خسروانی تخلص داشته، از شعرای عهد ساهانی.

در کتابچه‌ای نامش «تاریخ تطور شعر فارسی» منسوب به جاوادیاد ملك الشعرا بهار، که با تحشیه آقای تقی بینش در توس خراسان (مشهد) سال ۱۳۳۴ شمسی چاپ شده، چنین آمده: «از اسناد متفرقه چنین استنباط میشود که در دوره ساسانیان انواع شعر وجود داشته است و ماسه قسمت از آن اشعار را تا کنون توانسته‌ایم بدست‌بیاوریم. قسمت اول اشعاری بوده که برای پادشاهان و مؤبدان و خدا و آتشکده میسروده‌اند. این نوع را سرود می‌نامیده‌اند یا سرود خسروانی می‌گفته‌اند. ادبای عرب این نوع شعر را مکرر در کتب خود نام می‌برند و سرود خسروانی را نوعی سجع، یعنی نثر مسجع می‌پندارند. لیکن حقیقت اینست که سرودهای خسروانی نثر بوده‌است بلکه اشعاری بوده‌هجائی که بنظر ادبای عرب نثر می‌آمده چنانکه بسیاری دیگر از اشعار هجائی فارسی در نزد اعراب حال نثر را پیدا کرده است...»^۳

در کتابچه «شعر در ایران» که مجموعه‌ای از مقالات انوشه یادملك الشعرا بهار است و دوست گرامی آقای عبدالحمید شعاعی گرد آورده در ۱۳۳۳ انتشار داده‌اند، چنین آمده. «... ابوطاهر الطیب بن محمد الخراسانی متخلص به خسروانی از شعرای قدیم خراسان است... تخلص این شاعر از یکی از اقسام مقامهای موسیقی که آنرا که بفارسی «خسروانی» و به عربی «الطرایق الملوکیه» می‌گفته‌اند، گرفته شده و از اینرو ممکن است تصور کرد که اهل موسیقی هم بوده. و چیزی که از خارج هم این معنی را تأیید میکند شعرهای هجائی اوست که اینک ما در صدد آن هستیم و ذیلا چهار شعر، یا چهار مصرع [را] که در لغات الفرس اسدی، نسخه خطی بسیار نفیس آقای نجوایی بدست

۱ - مجله یقما، سال سیزدهم شماره دوم اردیبهشت ۱۳۳۹ - ۲ - تاریخ ادبی ایران، جلد اول، ترجمه و تحشیه و تعلیق جناب علی‌یاشا صالح ص ۳۰ - ۳ - تاریخ تطور شعر فارسی ص ۱۳

آمده است نقل میکنیم:

شاهی بر گاه بر آرید گاهش بر تخت زرین
تختش در بزم بر آرید بزم اندر نو کرده شاه

این چهاربیت از بحور هفت هجائی است که فایده هم ندارد و بسیار با ظرافت و لطافت گفته شده و در اشعار عروضی این نوع مضمون و این طریق مدیحه دیده نشده است و معلوم می‌دارد که ممدوح او بتازگی **نو کرد** یعنی باغ یا عمارت نوی ... ساخته و شاعر این **سرود خسروانی** را برای بزمی که شاه در روز افتتاح نو کرد خود آراسته بوده است، گفته و آنرا در مقام طرایق الملوکیه نواخته اند. . . . ۱

چنانکه گفتیم این گمان و استنباطی است و بهار است که باین سروده بوطاهر طیب پسر محمد نام سرود خسروانی داده است محض شعر هجائی گفتن دلیل و مؤید اهل موسیقی بودن نیست، و نیز مستند نیست که این بیت‌ها از نوع یا نظیر همان خسروانیهای قدیم باشد.

ملك الشعرا بهار در جلد دوم سبک شناسی هم متذکر این معنی شده است و همین سرود بوطاهر خسروانی را نیز نقل فرموده. راجع باین سرود افزون بر آنچه از قول آن بزرگ نقل کردیم، در سبک شناسی چنین آمده: «... با علم به نبودن سجع در نثر پهلوی میتوان مطمئن شد که شعر های هجائی قدیم را نثر پنداشته‌اند و از قضا سرودی در لغات الفرس اسدی از قول خسروانی شاعر معاصر سامانیان ذکر شده که از آن میتوان بچگونگی سرودهای قدیم پی برد ... [آنکه سرود مذکور را نقل میکند و میگوید: ... از اشعار هشت هجائی وی فایده قدیم تقلید کرده است ...]» ۲

آقای سنانور خانلری هم در مجله‌اش، در مقاله‌ای عنوانش «شعر و وزن» پس از نقل قول خواجه نصیر در باره خسروانی و لاسکوی، اینچنین نوشته: «خسروانی نوعی از سرود است که در ایران معمول بوده و تصنیف آنرا به باربد نسبت داده‌اند و ظاهراً همیشه بالحن موسیقی بوده و شاید چیزی (!) مانند تصنیف های امروز، و در باره لاسکوی همان حرف فرهنگها را نقل کرده است و نوشته: «بفتح سین و کاف نام یکی از نواهای ایرانی» ۳

این بود خلاصه مطالبی که اینجا و آنجا درباره سرود خسروانی بنظم رسیده است. اما درباره لاسکوی: ناشر یا طابع معیارالاشعار، پس از لفظ «لاسکویها» در عبارتی که در صدر مقال آوردیم، ابروی کشوده است و چنین نگاشته: «صاحب فرهنگ جهانگیری در لغت لاس کوی گوید: با سین و کاف مفتوح و واو مکسور و یسای مرفوف نام **جانوری است کوچک و خوش آواز**. منوچهری راست:

غول تنبوره تو گوئی زند و لاسکوی از درختی بدرختی شود و کرید آه، ۴

عیناً چنانکه چاپ گرفته نقل کردیم. در کلمه اول شعر منوچهری «ل» نظیر «ك» چاپ گرفته کلمه ماقبل آخر شعر هم، چون بین «ك» و «ك» چاپ این کتاب تفاوتی ظاهر نیست، احتمالاً همان «گوید» بوده که در اصل شعر هست.

ذیل کلمه «لاسکوی» در برهان فاطمچین آمده: «بفتح سین بی نقطه و کاف و واو بیحتالی

۱ - شعر در ایران ص ۵۸ - ۵۷ ۲ - سبک شناسی جلد دوم، چاپ دوم ص ۱۷۵ - ۱۷۴

۳ - مجله سخن شماره ۲ - اردیبهشت ۱۳۳۷ ۴ - معیار همان چاپ ص ۵